

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۲۷ جولای ۲۰۲۲



شریف منصور

زندگینامه حضرت محمد مصطفی (ص)

(بخش هجدهم)

پیامبر (ص) پس از پیروزی در نبرد حنین، به مکه بازگشت و مالک بن عوف پس از آن که از پیامبر (ص) شکست خورد، فرار کرد و به شهر طائف که در اختیار قبیله بنی ثقیف بود، پناه برد. [۱] بنی ثقیف که می دانستند پیامبر بزودی به سراغ آن ها خواهد آمد حصار هایشان را مرمت کردند و آذوقه کافی برای یک سال را در طائف گرد آوردند [۲] و پس از آن دروازه های شهر را بستند، در اطراف حصار شهر منجنیق هائی نصب کردند و آماده دفاع از شهر شدند. پیامبر با سپاهی از مکه خارج شد و به طائف لشکر کشید. [۳] آن حضرت در راه کاخ مالک بن عوف را دید و دستور داد که آن را به آتش بکشند. [۴] پیامبر و مسلمانان زمانی که به طائف رسیدند در نزدیکی شهر اردوگاهی بر پا کردند جنگجویان طائف آن ها را از بالای حصار به تیر بستند و تعدادی از سپاهیان اسلام شهید و زخمی شدند. [۵] پیامبر یکی از یاران خود را فرستاد تا جای بهتری که در تیر رس دشمنان نباشد پیدا کند و پس از این که آن مرد جای مناسبی پیدا کرد پیامبر و یاران ایشان به آنجا نقل مکان کردند. [۶] پس از آن که پیامبر طایف را در محاصره گرفت فرمود: هر کس از بندگان طائف که به نزد ما بیاید آزاد خواهد بود و دستور داد که این خبر را با صدای بلند چنان که به گوش ساکنان طائف برسد، اعلان کنند. جمعی از بندگان طائف، پس از مطلع شدن از این فرموده پیامبر، از شهر فرار کردند و به حضور پیامبر آمدند و آن حضرت آزادی آن ها را تأیید کرد و مخارج هر کدام از آن ها را به عهده یکی از مسلمانان گذاشت. [۷] از آنجا که تیرهای مسلمانان به جنگجویانی که بالای باروی طائف بودند، نمی رسید [۸] و کار دیگری هم از دست ها بر نمی آمد حضرت سلمان فارسی پیشنهاد کرد که منجنیقی بسازند و آن را نصب کنند و به وسیله آن بارو را هدف قرار

بدهند. پیامبر با پیشنهاد حضرت سلمان موافقت کرد و حضرت سلمان منجنيقي ساخت و آن را نصب کرد [۹] و به وسیله آن منجنيق به سوی طائف سنگ پرتاب می کردند. [۱۰]

مدت محاصره طائف مشخص نیست و این مدت را پانزده [۱۱] هیجده [۱۲] بیست [۱۳] و یا بیشتر از بیست روز [۱۴] نوشته اند.

پس از این مدت پیامبر دستور پایان محاصره و بازگشت را صادر کرد اما مسلمانان خواهان ادامه جنگ بودند به همین خاطر پیامبر فرمود که بامداد روز بعد مجدداً خواهند جنگید و از آن ها خواست که برای جنگ فردا آماده باشند. فردای آن روز باز هم جنگ ادامه یافت و چند تن از مسلمانان زخمی شدند، در نتیجه همه با پایان جنگ موافقت کردند. [۱۵]

پس از آن که پیامبر از طائف به جعرانه (محلّی در نزدیکی مکه) رسید و می خواست اسراء و غنیمت هایی را که از قبیله هوازن گرفته بودند تقسیم کند، نمایندگان قبیله هوازن که چند تن از آن ها هم مسلمان شده بودند به حضور آن حضرت آمدند و از پیامبر خواستند که اسیران و دارائی شان را دوباره به آن ها برگرداند. پیامبر از آن ها خواست که میان دارائی و اسراء یکی را انتخاب کنند، هوازن اسیران را برگزیدند. پیامبر اسرائی را که در اختیار ایشان بود آزاد کرد و مهاجران و انصار هم از ایشان پیروی کردند اما جمعی از مسلمانان راضی به این کار نشدند و پیامبر از آن ها خواست که هر کدام از اسراء شان را در ازاء شش شتر به آن حضرت بسپارند. آن ها هم قبول کردند و بدین ترتیب همه اسراء آزاد شدند.

زمانی که اعضای قبیله هوازن می خواستند به سرزمین شان برگردند پیامبر به ایشان فرمود: اگر مالک بن عوف بیاید و مسلمان شود من خانواده و همه اموال او را به وی بر می گردانم و صد شتر هم به او خواهم بخشید. اعضای قبیله هوازن این خبر را به مالک که گفتیم در شهر طائف به سر می برد، رساندند و او هم از طائف فرار کرد و به حضور پیامبر آمد و مسلمان شد. پیامبر خانواده و اموال مالک را به او برگرداند، ریاست قبیله های هوازن و فهم را هم به او واگذار کرد و صد شتر هم به او بخشید. [۱۶]

پس از آن پیامبر غنائم جنگ را میان سران قریش و تازه مسلمانان و قبایل دیگر تقسیم کرد و به انصار سهمی نداد، انصار از این موضوع ناراحت شدند اما پیامبر با آن ها صحبت کرد و به آن ها فرمود: ای گروه انصار، چرا در مورد اندکی مال دنیا که من خواستم با آن دل قومی را به دست آورم که مسلمان شوند آزرده خاطر شدید؟ و حال آن که من شما را با اسلام تان واگذاشتم. ای گروه انصار، آیا خوشنود نیستید که مردم شتر و گوسفند ببرند و شما رسول خدا را همراه تان ببرید؟... سوگند به خدا اگر همه مردم به راهی بروند و انصار به راهی دیگر، من راه انصار را خواهم رفت. انصار از این سخنان پیامبر خوشنود شدند. [۱۷] پیامبر پس از تقسیم اموال، عتاب بن أسید را به عنوان والی مکه گماشت و برای او روزی یک درم پول از بیت المال تعیین کرد و خودش به همراه سپاه اسلام به مدینه بازگشت. [۱۸]

ادامه دارد...

پی نوشت ها:

- ۱- سیره رسول خدا، ص ۴۶۸
- ۲- مغازی، ج سوم، ص ۷۰۴
- ۳- سیره رسول خدا، ص ۴۶۸
- ۴- مغازی، ج سوم، ص ۷۰۵
- ۵- طبقات، ج دوم، ص ۱۵۴ و سیره رسول الله، ۴۶۹

- ۶- مغازی، ج دوم، ص ۷۰۵-۷۰۶
- ۷- طبقات، ج دوم، ص ۱۵۶
- ۸- سیره رسول خدا، ص ۴۶۹
- ۹- مغازی، ج سوم، ص ۷۰۶
- ۱۰- سیره رسول الله، ص ۴۶۹
- ۱۱- مغازی، ج سوم، ص ۷۰۶
- ۱۲- طبقات، ج دوم، ص ۱۵۵
- ۱۳- سیره رسول الله، ص ۴۶۹
- ۱۴- تاریخ طبری، ج سوم، ص ۱۲۵۹ و تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۴۲۶
- ۱۵- طبقات، ج دوم، ص ۱۵۵
- ۱۶- مغازی، ج سوم، ص ۷۲۲-۷۲۶
- ۱۷- همان، ج سوم، ص ۷۲۸
- ۱۸- سیره رسول الله، ص ۴۷۰-۴۷۷